

سیم از مملکت گرفته تبعید نمودند و بعضی از گرفتارها راه
شفاعت محفل مستخلص کردند .

واما راجع بمشرق الاذکار در بخش ششم نگاشتیم که زمین
مشهور بنام زمین اعظم راجحی میرزا محمد علی افغان شیرازی
حسب دستور رسال ۱۳۰۴ توسط استاد علی اکبر یزدی
از شخص اعظم نام خرید و زمین مذکور شامل چند اطاقی بود
و مخارج افغان معظم مزبور در سمت دیگر آن حوضخانه و
عمارتی برفوق آن ساخته گردید و الی شانزده سال ایسن
عمارت که در حال نیم ساختگی بود برپا و سمت معبد داشت
و جمیع مجالس عمومی و هفتگی و ذهاب و ایاب امری در آنجا
وقوع یافت تا در سال ۱۳۱۱ استاد علی اکبر معمار مذکور بمک
رفته ایامی بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف بود و در آن ایام
ویرا دستور فرمودند تا نقشه مشرق الاذکار بر اساس نه ترسیم
نموده بنظر مبارک رسانند و متدرجاً بعملت تکرار مذکور مشرق الاذکار
در آثار حضرت عبدالبهاء در بهائیان عشق آباد توجه
و اهتمامی مخصوصی حاصل آمد و در اسحار باغ مشرق الاذکار
در تالار فوقانی عمارت اجتماع کرده تلاوت و استماع آیات
و مناجات میکردند و فکروز کربنای مشرق الاذکار را فکار و السن
میگذشت و از جانب محفل و افراد عرائض بحضور مبارک عرض
گردید و عده منفرداً و مشترکاً و جوهری بسما برای مصارف بناء

تعهد کردند و سال ۱۳۱۳ آقامیرزا علی بن آقامیرزا افغان
 قطعه زمین در سمت شمالی زمین اعظم خریدند و آن ملحق
 نمود و چون افکار و اوزکار در بنا مشرق الا زکار یکمال رسید
 حضرت عبدالبهاء بانجام آن اقدام فرمودند و در سال ۱۳۱۷
 حاجی میرزا محمد تقی افغان برادر حاجی میرزا محمد علی
 مذکور را که سالها نمایندگی تجارتي دولت روس داشته
 بعنوان وکیل الدوله معروف بود در آنسال بسن متجاوز از
 هفتاد و پنج دریزد میزیست ماموریت عشق آباد و مباشرت بنا
 مشرق الا زکار دادند و در سال ۱۳۱۸ حاجی محمد حسین
 اصفهانی قطعه زمینی را که در سمت شمال زمین اعظم داشت
 نیمی از آنرا برای ساختمان مشرق الا زکار داد و نیم دیگر آنرا
 به جامعه بفروخت و لا جرم تمامت آن قطعه نیز ملحق بزمین
 اعظم گشت و در همین سال حاجی میرزا محمد علی افغان مذکور
 که همیشه آرزوی بنا مشرق الا زکار داشت پیمانه حیاتش
 لبریز شد و در قرب وفات وصیت نمود که چون شروع بنیاد
 مشرق الا زکار شود بیست هزار منات از املاکش در عشق آباد
 فروخته شود برای بنا مقدس مصروف گردد و حاجی وکیل الدوله
 بسال ۱۳۱۹ بعشق آباد آمد و استقبال مجلی از او انجام
 گرفت و پس از یکماه با مساعدت محفل روحانی و عموم بهائیان
 آنجا آغاز عمل نمود و در آنوقت تمام بهائیان عشق آباد و اطراف

بهزارنمیرسیدند و نخست املاک حاجی میرزا محمد علی افغان
 را فروخته وجه نقد کردند و عموم بهائیان نیز هر يك مقداری
 داده مبلغ شصت هزار منات فراهم گردید و حضرت عبدالبهاء
 هم نود و پنج امپریال بحواله حاجی ابوالحسن امین
 اردکانی دادند و لذا در یوم جمعه ۲۸ رجب سال ۱۳۲۰
 در زمین اعظم اجتماع اهل بهاشد و چند سنگی در ته بنساخته
 گذارده شکر و سپاس حق بجای آوردند و این در ۱۸ جمادی
 الثانی سنه ۱۳۲۰ بود که دست بکار زدند و بجد تمام عمارت
 قدیمی را خراب کرده برای بنیاد و حفر اساسی مهیا ساختند
 و در ماه صیام سال مذکور و مطابق ۲۸ نیا بر ۱۹۰۴ بسو
 سوپوتیج والی بلد که نیک فطرت بود و محبت ابرار در دل داشت
 با جمعی کثیر از اعضاء حکومتی و هم جمعیتی کثیر از بهائیان
 حاضر شده و در وسط عمارت که مرتفعتر از همه جا بود چسار
 افراشته زینت نمود و فرشهای نفیس گسترده و میز و کراسی
 چیدند و فواکه و حلویات که در خور حضور جنرال مذکور بسو
 حاضر ساختند و جنرال اوراق تاریخ بنا که بخط روسی و هم
 فارسی مرقوم شد و در جمعیه فضا قرار داشت در محلی کسبه
 برای دفن مقرر گشت زیر اولین بنانهاد و در حالیکه حاجی
 وکیل الدوله نشانهای دولت روس و امیر بخارا منصب بسر
 لباسش داشت و پهلوی جنرال سوپوتیج ایستاده بسو

فتوغراف اجتماعی برداشتند آنوقت اطراف محل مذکور را بسا
 سمنت محکم ساختند و سنگ امل بنا را گذاشتند پس با صاحب
 منصبان در سر پرده نشسته جای و شهریاری صرف گشت و
 اظهار محبت و ملاحظت و رضانسیت با اهل بهانمودند و همگی
 ابراز شادمانی از جهت بناء معبد کردند و تنی از بهائیان
 خطابه مشتمل بر حمد و ثنای الهی و ذکر خیر سلاطین عاراد
 و وزراء کامل انشاء و قرائت کرد و احادیث بهائیان بمدح و دعای
 دولت عادلانه رطب اللسان گشتند و پس از انجام مذکور شروع
 بکار نمودند به سرعت تمام مشغول شدند و در دو سال اول
 گشت کاری تمام عمارت اتمام پذیرفت و در سال سوم و چهارم
 کنبه و سقفهای طبقه اول و دوم نیز انجام یافت فقط سرمنارهها
 ناتمام باقی ماند و در سال پنجم کچ کاری و نقاشی و رنگ کاری
 اندرون کنید و ایوان جلوس در تمام گشت و پانزده سال طول
 کشید که چوب بست اطراف آن بازگردید و اولین سال که
 مشرق الاذکار بنیاد شد چون بهائیان از حکومت مهندسان
 کاردانی خواستند لهند اکف که مهندسان کامل بود تعیین
 گردید و مقارن بناء مشرق الاذکار کلیسای ملی نیز در
 عشق آباد بنا گردید و اکف مهندسان این هر دو بنا بود و در
 کمال فعالیت و جدیت کار کرد و در حقیقت بکفایت او بود که
 عمده عمارت بدین عظمت در ظرف دو سال ساخته شد و لسی

با وصف اینحالت زیاده از حد مقید و خود را ی بود و همیمن
 سبب گردید که بعد از دو سال از مهندس هر دو بنا معزول
 شد و بجای اولکف که مهندس ما هر و شخصی خوش اخلاق
 بود منصوب شد والی آخر این بنا خدمت نمود و گوی سعادت
 را از میدان ریود و بناهای بهائی و نجارها نیز بجدت کنار
 کردند و بنا عمارت بغایت محکم شد تمام زیر دیوارها سه
 و چهار آرچین پهن و همیمن مقدار گود نمود و با سنگ و آهک
 کار کرده و زیر دیوار کنبد با سنگ و سمنت پر کردند و تمام دیواری
 که کنبد بالای آن قرار گرفته از پائین و بالا آجر سبز و سمنت
 کار شده و باقی عمارت تمام با آجر و آهک ساخته گردید و آلات
 آهن در پایه ها بنوع استحکام بهم وصل گشت و پهنای
 وسط کنبد ۱۷ آرچین و بلندی آن تا شرطوق ۱۵ آرچین
 است و یک رواق که هفت آرچین پهن دارد در فضای کنبد
 را احاطه نموده است و همیمن پهنای آن بنا
 شده و نیز یک ایوان مع طبقه فوقانی آن که هشت آرچین
 پهن دارد در رواق مذکور احاطه کرده و هیكل عمارت را
 خاتمه داده است ولی تنوره کنبد مقدار ۱۰ از پشت بام
 طبقه ثانی باز بالا رفته و از آنجا کنبد بنا شده و سقف کنبد
 با ستونهای مدور آهن تشکیل یافته و بواسطه آلتهای جدید
 بهم اتصال داده شده و وسطهای آن با سیم مانند پنجرهها^ی

در رویه بافته گردیده میان دو پنجره پنج انگشت فاصله است
 باسفت ریخته شده و بدین ترتیب سقف زیرین اتمام پذیرفت
 و سقف دویم که نمایش روی کنبد را تشکیل میدهد و آرچین
 بالای سقف زیرین واقع است ولی بواسطه آلات آهن بهم
 اتصال دارد و در وسط دو سقف گردش با رجعت ممکن است
 و کلیه عمارت نه ترك است و در قسمتی که در مشرق الا زكار
 واقع ایوان رفیعی بنا شده و دو مناره و طرف ایوان بالا رفته
 است که چهل آرچین ارتفاع دارد باری در سال ۹ که اساس
 عمارت بنوع مذکور برقرار گردید حاجی وکیل الدوله جمیع امور
 و محاسبات مشرق الا زكار را مرتب نمود و به نجل ارشد خود
 حاجی میرزا محمود و محفل روحانی سپرد و در جمعه ۸ شوال
 ۱۳۲۸ عازم اراضی مقدسه گردید عموم بهائیان در تالار
 راه آهن وداع کردند و برخی تا قزل آرواد و تازه شهریمشایعت
 رفتند و حاجی بعزم زیارت حضرت عبدالبهاء و مقامات مقدسه
 شتافت و چون بهائیان در سنین اولیه از همه جا اعانات برای
 مشرق الا زكار فرستادند و حاجی میرزا محمود افغان تا چند
 ماه خود کمال فتوت بنمود و بهائیان عشق آباد سی هزار منات
 گرد آوردند و تا سه سال ادامه بنا نمودند و یک قطعه زمینی
 سمت شمالی باغ را از مالك مسلمانش خریدند و ملحق کردند
 و بالاخره قطعه زمینی در کوچه آزادی بسمت جنوب باغ

مال آقا میرزا عبد الکریم اردبیلی بود در سال ۱۳۳۰ مدرسه
 اناثیه در آن تاسیس شد تسلیم نمودیم دیگر خیرات و اگدا^{شت}
 و نیز قطعه دیگر که بسمت شمال باغ در کوچه قزلکوا یسکسی
 متعلق بزنی روس و اطفا لش بود خانه خریداری شد بمبلغ
 هفت هزار منیا^ت داده بگرفتند و هر دو طبقه را ملحق ببساع
 مشرق الاذکار کردند که مربع شد ولی باز در سال ۱۳۳۱ رخو
 و تعطیل بود و از حضرت عبد البهاء کتباً تشویق بعمل آمد
 و در سال دیگر کمیته تاسیس و جوهری از بلاد ترکستان بمبلغ
 سی هزار منات جمع شد و تا سه سال کج کاری جمیع ایوانها
 از طبقه بالا و پائین و پله کانهای دو طرف ایوان و سه دوره
 صراحیهای پائین و طبقه وسط و بالای بام و حوضهای وسط
 بساع و کشیدن لوله های آب و امور دیگر انجام گرفت در سال
 ۱۳۳۵ وجوه اتمام یافت و بهائیان مجتمع شده بمبلغ
 ۴۴ هزار منات جمع کردند و در این هنگام که او آخر چنگ
 عمومی بود پول روسیه تنزل فاحش داشت و چهار سال دیگر
 تتمه کارهای باقی مانده را انجام دادند دیوارهای آجری
 و محجرهای سمنتی طرف سه کوچه را تمام نمودند و در آهنی
 بزرگ بسمت کوچه آزادی مقابل در مشرق الاذکار برقرار
 کردند و چون آهنهای سفارش داده برای مناره ها بواسطه
 محاربه از میان رفت از نوت تهیه کردند و لذا مناره ها که پانزده

سال تعطیل گردیده بود اتمام یافت و جلوایوان را آقامیرزا
 عبدالکریم اردبیلی بامخارج خود ساخت و در سال ۱۳۳۷
 عمارتیکه باقی بود بکلی خراب کردند و برجایش صالونی برای
 اجتماع عموم مشتمل برغرف فوقانی برای جلوس نسوان در
 مدت سه سال بساختند که آن صالون طولاً ۳۸ ساجین
 و عرضاً ۱۹ مییاشد و برای این بنا هم اعانه عمومی جمع آوری
 کردند و من تمام الجهات ۱۴ هزار تومان مصرف شد و از
 جهت محل اجتماع عمومی آسایش خاطر حاصل گردید بالاخره
 در سال ۱۳۳۹ هـ . ق مطابق سال ۱۹۱۹ مشرق الانکار
 عشق آباد اتمام یافت که مدت ساختن ۱۹ سال طول کشید
 و فقط کج کاری چهارچشمه سمت جلوی آن باقی مانده بود
 و برای مصارف مشرق الانکار علاوه از وجوه جمع آوری شده
 مکررا اعانات متفرقه بهائیان عشق آباد و غیره و وصولی از بهائیان
 سایر ولایات عموم نسوان بهائی چندین بار پول جمع آوری
 کرده طلا و زیور خود را دادند و مجموع وسعت هشت قطعه
 مذکور اراضی محوطه و طرف مشرق الانکار ۳۷۳ ساجین
 و عمارت مشرق الانکار در نقطه وسطای آن واقع و در چهار
 گوشه باغ چهار عمارت بنا شده در سمت شرقی صالون بسزرگی
 مذکور است مغرب شمالی دفترخانه محفل روحانی و قرائت
 خانه محمودیه و بیت التبلیغ و جهت جنوبی غربی مدرسه

اناثیه و سمت جنوب شرقی دارالتعلیم زکوریه واقع و باقی اراضی
 باغ مشجرو گلکاری و دارای خیابانهای نه گانه منتظم که مطابق
 ترکهای نه گانه مشرق الا زکار ترتیب یافت و اغلب اشجار
 درختهای سروکاج است و گلها و مختلف الالوان باطراحیها
 متنوع فرس شده و در مقابل هر یک از ترکهای مشرق الا زکار
 حوض نه ترک با سنگ تراش رخته شده و کتبه های متنوع آب
 ورق طلا کشیده موجود و بالجمله باغ مشرق الا زکار در سه
 طرف محدود بکوچه و خیابان است و سمت شرقی آن دو حیاط
 باقی که مقدار چهل اطاق کوچک و بزرگ عالی داشت و این دو
 خانه مذکور مال حاجی احمد علی اف بزدی بود و همت تقدیم
 کرد که چون به باغ ملحق شود محوطه مشرق الا زکار به ۶۶
 ساجین بالغ گردد و در وسط چهار خیابان شهر واقع باشد و
 جمع مخارج برای آنکه نوزده سال اول کشید و فاتر محاسبات
 چندین بار دست بدست رفت و تجدید شد بطور صحت معلوم
 نیست ولی مطابق قیمتی که مهندسین حکومت شوروی در سال
 ۱۹۲۸ با دقت تمام معین نمودند و سواد آنرا بمخفل روحانی
 دادند پانصد و پنجاه هزار منات است. که با پول
 ایران ۲۲۰۰۰۰ پست و بیست هزار تومان تطبیق گردید.
 و اما مجله بهائی فارسی خورشید خاور در عشق آباد
 بسال ۱۳۳۵ هـ . ق مطابق سال ۱۹۱۷ م تاسیس

گردید و مدیر مقتدرش آقا سید مهدی گلپایگانی با مقالاتی که مینوشت و مقالاتی سودمند که از دیگران منتشر میساخت موجب شهرت مجله گشت و مقالات ضدیه جرائد مشهد را در خصوص این امر همی جواب گفت و متعصبین خراسان ورود مجله را در حد و خود منع کردند و لذا از طریق گیلان در اقسام ایران منتشر میگردد و با همه معاندت و مقاومتی از مخالفین میشد منتشر بود و بعد از انقلاب کبیر چند با تعطیل گشت ولی بجد و کوشش بهائیان اجازت طبع و نشر حاصل گردید .

و اما شرح احوال احاد مؤمنین عشق آباد و دیگر بلاد ترکستان روسیه که همه تقریباً از خاندان مؤمنین ایران و مهاجرین آنجا بودند و غالباً احوال هر یک از مشاهیر را ضمن اوضاع و احوال مسقط الراسش نگاشتیم احتیاج باعاده و تکرار سابقه نیست ولی محض آنکه خالی از ذکر احباب نشود عده از مشاهیر ذکر میگرد .

از آن جمله آقا سید مهدی از اعراف فعالین ذی آثار آنجا را شرح سابقه احوال ضمن اوضاع و احوال اصفهان در بخش ششم آورده ایم که بعزم زیارت محضر ابهی تابنداد رفت و در آنجا غروب جمال قدم بشنید و پس از شش ماه اندی اقامت بسوی عکاشتاقت قریب ده ماه در جوار حضرت عبدالبهاء بسربرد و قصائدی غرادر مصیبت غروب جمال ابهی وهم در

مناقب حضرت مولی‌الوری بسرود و در نسخه‌ی یکی از آنها اینها که خط
وی موجود است چنین نگاشته‌اند: «مرثیه‌ی انشدتها فی ساحة
القدس سنة الصعود ایام تشریفی بها و قرئها احد من الایلیاء
بمحضرة عبدالبهاء و مجمع الثابتین و اناکنت من الحاضریین
و مطلع و نبذت» از ابیات قصیده‌ی که مشتمل بر نود و چهار بیت
است و در وسط تجدید مطلع کرده‌اند عنان بیان را از مرثیه بمدح
و شاعرانه نمودند چنین است:

صبح که از ابر زاله ریخت بصحرا
دشت زانبویه زاله شد چو شریا
باد سبک سیر و بستر تیره برانگیخت
سپیل ز دامان کوه و موج ز دریا
صفحه غیر از فیض ابر بهاری
همچو دل من شد از غیر ابر میرا
سوخت بهامون ربیع عود قماری
بیخت بصحرانسیم عنبر سارا
شانده بکاکل کشید سنبل و بنهاد
و سعه بر ابروی ناز نرگس شهلا
تا کشدش شاهد نظاره در آغوش
نامه آراست چهره لاله عمرا
زانبیهی یاسمین و سوسن و نسرین
بست بخیل نظاره راه تماشا

بادل خود گفتم ای زغم شده پر خون
 دیرگهی سوختی در آتش سودا
 خلق بصر را شدند عارف و عامی
 چند نشینی بحجره یکه و تنه‌ها
 خیمه بگلزار زن که افعی غم را
 چشم زدشت زمردین شود اعسی
 درد دل داغدار خویش حکیمان
 از مرد دلاله کرده اند مرداوا
 اهل نظر غالب از تفرج گلشن
 شیشه اندوه رازند بخارا
 بردمش آخر زجا بحیله و افسون
 تا کنمش از فراق پیارش کیی
 صحرای دیدم بسان چهره و امق
 هامون دیدم برنگ طنتره عذرا
 بر سر سربل نشسته گرد تحسّر
 ببرجگر کل شکسته خارتقاضا
 گشته کبود از طپانچه چهره سوسن
 وزیرقان زرد گشته صورت نیسا
 گونه بخون رنگ کرده لاله نعمان
 غنچه بتن پیرهن دریده سراپا

توده نرگس چو چشم ابرگهرریز
 تل شقایق چو کوه طورشوررزا
 طره سنبل زتاب هجریریشان
 دفترنسرین زیاده قهرمجزا
 بسته نفس در درون سینه قصری
 گشته گره در کوی بلبل آوا
 فاخته چون گوی کرده چهره نیگویی
 سرو چو پوگان نموده قامت رعنا
 بید زیاد قضا بلرزه چو مجنون
 کاج زسوز درون بناله چولیلی
 سرزده خورشید محشر از افق دشت
 من متحیر ستاده خیره چه حریبا
 قافیه رفت از کفم چنانکه ز حسرت
 باز ندانست طبع من الف از یا
 با خود گفتم چه روی داده بکیتی
 وز چه بها کشته این قیامت عظمی
 دایه ابریهار داشت بهستان
 در عوض شیرزه رقاتل گویا
 با سپه قهر کرد بگلشن
 برده ز گلشن گل وشکوفه بیغما

گرنده قیامت قیام کرده بعالم
 صبح منیر از چه گشته چون شب دهما
 گرنده چمن رادل از غمی شده پژمان
 بهر چه از سر کشیده معجزه بیا
 گرنده یکی شمس از این جهان شده آفل
 از چه سیه پوش گشته بقعه بیضا
 برده من زار سر جیب تفکر
 کز که توان گشت ازین معامله جویا
 ناگه از شاخ بلبلای بصد افغان
 بانگ بر آورد کای چومن شده شیرا
 گوش فرادار خون ز دیده فروریسز
 گرزمنت جام آگهی است تنها
 دست قضا زین چمن ربود یکی گل
 کازخ اورنگ و بوگرفتگی گلها
 با اجل سنبلگی نمود پریشان
 کازخم مویش گره فکنند بدلهها
 گشت خزان گلشنی که از گل رویش
 محویدی عند لیب و شیفته ورقها
 گشت بمغرب نهران مهی که ز چهرش
 مشعل مهرب فروخت ز جانها

گم شد ازین شهر موسفی که فراقش

ریخت ز چشم سببش را شک زلیخا

آنکه بها کرد محشر از قدم و زون

و آنکه عیان ساخت جنک از رخ زیبا

خست دل دلبران بنا و ک مژگان

بست سر سروران بزلف چلیپا

آتش موسی ز چهر کرد نمایان

آب خضر از عمیق سخت هویدا

و چون در آن ایام آقا میرزا ابوالفضل را از ترکستان روسیه بعکس

احضار فرمودند ویرا ما مورید آنحدود و اقامت در عشق آباد و

ترکستان نمودند لا جرم پس از توقف مدت ده ماه در آنجا

بمشق آباد شتافت در سال ۱۳۱۱ و بهائیان آنحدود

عموماً بورودش خرم شدند و در سال ۱۳۱۲ نظریاً ظهار برخی

از مؤمنین مکتب محقری برای تعلیم نونهالان این فئه بدین

طریق تاسیس گردید نه آقا سید مهدی بمساعدت حاجی سی

میرزا حسین معلم تنی چند از صفار را در محل موسوم بزمین

اعظم که تفصیلاً در بخش ششم و هم در این بخش مذکور است

جمع نموده بتدریس و تعلیم پرداخت و در سال مکتب بدین

منوال ماند تا عمارت مدرسه ساخته شد و در آنجا تعلیم بصورت

رسمی استقرار یافت و آقا سید مهدی تا سال ۱۳۱۹ بشغل

مذکور اشتغال جست و در آنسال پنج تن از صاحب منصبان
 روسی با وی الفت حاصل نمودند و نزدش بآموختن زبان فارسی
 پرداختند و از کار مد رسه کناره گرفت تا یکی از آن چهار بسمت
 قونسولگری کنبد قابوس مامور گشت و او را بعنوان مترجم با خود
 برد ولی چون آقا سید مهدی بعزم بردن عائله بعشق آباد
 آمد فتوود رف از وجهها دولت روسیه که صاحب امتیاز مطبعه
 حکومتی بود بصدد تاسیس مجله فارسی برآمد و او را بامرای
 دبیری با حقوق کافی اختیار نمود سنه ۱۳۲۱ و مجله بنام
 مجموعه ما ورا بحر خزر برقرار کردند و آقا سید مهدی صاحب
 خانه و انائیه و سکنی در عشق آباد گشت تا در سال ۱۳۲۴ به
 علت محاربه روس و ژاپون مطبعه تعطیل و فتوود رف مسافر
 و آقا سید مهدی بیکار شد و با عائله بشهر مرورفته بشراکت آقا
 سید مصطفی اصفهانی بتجارت چای پرداخت و بسال ۱۳۲۷
 فتوود رف باز بعشق آباد آمد و آقا سید مهدی را از مر و طلبیده
 بکتابت مجموعه مذکور واداشت که تا بسال ۱۳۲۹ برقرار ماند
 و در آنسال تعطیل شد و آقا سید مهدی گاهی در تجارت خانه
 امید بسمت کتابت و گاهی خود بتجارت مشغول شد تا چون
 در سال ۱۳۳۲ آقا میرزا ابوالفضل در مصروفات کرد حضرت
 عبدالبها تلگراف کرده بعشق آباد خبر دادند و همیشه
 بوم دیگر آقا سید مهدی را بتلگراف طلبیدند ولی او بعلت

موانع و مشکلاتی که داشت نتوانست رفت لذا آقا شیخ محمد علی قاضی را بحیفا خواستند و اورفته ایامی چند در جساوار عنایت بماند و اوراق و آثار آقا میرزا ابوالفضل را با و دادند که پس از عودت بعشق آباد با تفاق آقا سید مهدی بطهران رفته بمعاونت ایادی امرالله جوابی در حل اشتباهات تالیفات او و ابراون بنویسند و بنوعیکه در ضمن شرح حال آقا شیخ محمد علی می نگاریم بطهران رفته با تمام کتسباب کشف الغطاء که عمر آقا میرزا ابوالفضل و فانکرده موفق شدند و از کتاب مذکور مقدمه یکصد و سی و دو صفحه بقلم آقا میرزا ابوالفضل و باقی بقلم آقا سید مهدی نگارش یافت پس هر دو عودت بعشق آباد نمودند و قریب شش ماه بخانه نشستند کتابی برای تعلیم و تربیت نونهالان بهائیان بنام دروس آله نوشتند آنگاه با عاقله بمر و کوچید و در مد رسه مشغول تدریس و تعلیم گشت و ضمناً کتاب کشف الغطاء را استنساخ و تصحیح نمود و از آنجا نیز برای ^{سفری} طبع کتاب مذکور ملاقات بهائیان بتاشکند و دیگر بلاد ترکستان رفت و سپس بسال ۱۳۳۵ چنانکه در بخش سابق آوردیم بهائیان عشق آباد تاسیس انجمن برای طبع مجله نمودند و آقا سید مهدی قیام کرده مجله خورشید خاور طبع و نشر نمود تا بسالی دیگر بنوعیکه در بخش لاحق مینگاریم در اروپا جنگ بین المللی و در روسیه انقلاب

د
 عظیم شد و حکومت اشتراکی تاسیس گردید و بهائیان عشق آبا
 بصدد تحصیل اجازه طبع و نشر مجله مذکوره شدند و آقامیرزا
 مهدی رشتی را بهر فرستادند تا آقاسید مهدی را با عاقله اش
 بیاورد و خورشید خاور با طلوع کرده هفته یکبار طبع و نشر شد
 و در سال ۱۳۳۸ اجتماعی بعنوان مناظره دینی بهائیان
 با اشتراکیون برقرار گشته یوم فیوم بر شهرت و عظمت بیفزود
 و آقاسید مهدی فارس میدان نطق و بیان گردید و جلسات
 قریب سه سال در تالار زمین مشرق الاذکار که شرح دادیم
 استمرار یافت و شهرت قوت بیان و برهانش در مقابل مناظرات
 مخالفین مادیین بهمه جا پیچیده و بسال ۱۳۳۹ حکومت
 مذکوره چند بار مجامع مناظره با ادیان بنام دسیپوت رسماً
 در عشق آبا تاسیس کرد و در هر نوبت آقاسید مهدی با حضور
 متجاوز از ده هزار کس اثبات وجود الوهیت و لزوم مریّ و سائس
 مقاصد الهیه بنوعی با ادله و براهین بیان داشت که موجب
 مسرت و نشاط و تحسین پیروان ادیان مختلفه گردید و وصیت
 و صوت در کل اقطار و اقطار روسیه رفت و در سالی دیگر وهم
 سالی بعد از آن مجالس تکرار شد و آقاسید مهدی مبارز فارس
 و مدافع حارس دیانت بود به سال ۱۳۴۲ از جانب محفل
 روحانی بهائیان عشق آبا بمسکورفته پنج ما قامت نمود و
 موفق بحلّ اشکالات حادثه بین اهل بها و حکومت

اشتراکیه گشت و اجاره طبع و نشر مجله را که مدتی ممنوع شد
گرفته باز آمد و ماهی یکبار طبع و منتشر ساخت و در سنین اخیر
مذکوره ریاست محفل روحانی را بعهده داشته نیز بتعلیم
و تهذیب شبان همت گماشت و مجامع عمومی و خصوصی بحضور
تزیین مییافت و پیرو جوان از بیاناتش استفاده همی کردند و
بعقل و تدبیر و کفایت و حسن اداره اش تمام امور بهائیان
بر محور اعتماد و اعتدال دوران کرد و همگی حل امور خویش
بید او واگذاشتند و در سال ۱۳۴۵ حسب خواهش بهائیان
مقیم مسکوید آنجا رفته مدت ششماه بقدر امکان سعی در نشر
نفحات الهیه نمود و رساله^۱ مشتمل بر تعالیم بهائی تنظیم
کسرده نسخ کثیره بد و اثر دولتی و هم نسخه^۲ بد را الفنون
شرقی داده برگشت و کماکان در عشق آباد بخدمت روحانیه
امتداد و اهتمام نهاد و در سال ۱۳۴۷ هـ . ق مطابق سنه
۱۹۲۸ مریض شده در او اخر ماه فیورال روسی وفات نمود
بهائیان بغایت تجلیل جسد را بقبرستان خود مدفون سا^۳
و آقا شیخ حیدر از فضلا و معلمین و مبلغین ساکن مدینه
عشق آباد در تاریخ وفات چنین سرود .

زدشت خاوران مهدی منور بمغرب شدن نهان از حکم داور
اثیل المجد مهدی المعالی بماه دویس از خورشید خاور
و از آقا سید مهدی عالمه برجاست و از آثار قلمش یکی کتساب

کشف الغطاء مذکور می‌باشد که از آغاز تا یکصد و سی و دو صفحه
 بقلم آقا میرزا ابوالفضل والی آخر ۳۸ ص بقلم وی نگارش یافت
 و کتاب بسال ۱۹۲۸ در تاشکند بطبع رسید و دیگر رساله
 بنام بهائیت و سوسیالیزم که در تفکیک تعالیم ابهیی از مرام
 و مقصد سوسیالیزم نوشت و دیگر رساله اثباتیه امر ابهیی در ۱۴۴
 صفحه که حسب تقاضای یکی از خوانش نگاشته باصفهان
 فرستاد

دیگر کتاب قواعد فارسی که در عشق آباد بسال ۱۹۲۱ در ۵۷
 صفحه گرد آورد و نیز چهار مقاله استدلالی نخست در بیان
 اینکه حس خدا جوئی و دیانت در مابین بشر مانند یک حس
 طبیعی موجود بوده و هست دوم در بیان اینکه دین چه
 فوائدش چیست سوم در اثبات وجود قوه ماوراء الطبیعه
 چهارم در بیان حد بشر در معرفت صانع و صفات و خصائص
 آن ذات بحت بسیط و دیگر آثار وی مقالات متنوعه که در
 شماره های خورشید خاور نشرداد و هم مقالات متنوعه بسیار
 و قصاید و اشعار که برخی بتخلص عراقی از وی برجامانند و
 آثاری در شأن وی و خدماتی که در امر ابهیی نمود صد و بیست و یک
 دیگر از مشاهیر ثابتین مؤمنین ساکن عشق آباد آقا
 شیخ محمد علی قاضینی سابق الوصف در بخش ششم در قسمت